

## ارگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

### ویژه کنگره پنجم سازمان ( ۱ )

خواننده گرامی، مصوبات کنگره پنجم سازمان به منظور سهولت دسترسی و چاپ در چهار شماره درج گردیده است. شماره های ۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲ و ۱۰۳ ویژه کنگره میباشند.

### تزهائی درباره: وضعیت عمومی اقتصادی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران (متن کامل)

یدی - شیشوانی

وضعیت عمومی ایران در گذر گاه تحولات مهم جهانی و منطقه ای روز به روز از اهمیت و حساسیت فوقالعاده ای برخوردار میگردد.

#### کنگره پنج

#### ارزیابی سیاسی به کنگره پنجم

#### وضعیت عمومی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی

وضعیت عمومی ایران در گذر گاه تحولات مهم جهانی و منطقه ای روز به روز از اهمیت و حساسیت فوقالعاده ای برخوردار میگردد. هر چند که در مقطع برگزاری کنگره های سازمان علاوه بر تحلیل وضعیت جهان بطور مشخص وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران نیز مورد بررسی قرار گرفته است و با درنشت ها و پلنوم ها با تحلیل وضعیت کشور نتیجه گیریها و استنتاجات تاکتیکی بعمل آمده است اما روند کنونی اوضاع بررسی تحلیلی موقعیت کشور و جنبش های اجتماعی و چشم انداز آینده را الزام آور ساخته است.

رمزگشائی از علل اقتصادی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی حاکمیت ولایت فقیه موانع پیروزی آزادیخواهی بر ارتجاع و استبداد و تاریک اندیشی طی یک صدسال اخیر، موانع تشکلی یابی کارگران و زحمتکشان در سازمانهای حزبی و توده ای و صنفی، نقش مذهب و باورهای سنتی در جلوگیری از رشد آگاهی طبقاتی در میان اقشار و طبقات مختلف اجتماعی. رمزگشائی پیش روی نظام سرمایه داری ایران و ساختار سیاسی متمرکز مذهبی آن، ارزیابی از جنبش های اجتماعی و نیروهای سیاسی و طبقاتی و تعیین

بقیه در صفحه ۲

### پیرامون وضعیت سیاسی منطقه کردستان

کمیته کردستان سازمان

برای اینکه قادر به شناخت دقیقی از تحولات منطقه باشیم میبایست نگاهی هر چند گذرا به ساختار حکومتی منطقه و چگونگی شکل گیری آنها در ارتباط با کلیت سرمایه جهانی و منافع آن در اقصی نقاط جهان بخصوص آسیا و منطقه ژئوپولیتیک خاورمیانه بیندازیم. کفایت برای درک این واقعیت بخصوص به تاریخ بعد از دهه ۷۰ میلادی در منطقه رجوع کرد و در ارتباط با حضور پر قدرت اتحاد جماهیر شوروی و رشد تفکرات چپ انقلابی در دو کشور و ظهور جنبشهای اصیل مارکسیستی - لنینیستی در ایران و منطقه و نگرانیهای عمیق امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و به تبع آن عکس العمل امپریالیسم و حکومتهای سرسپرده آنها در ایران و منطقه برای مقابله با اوج گیری جنبشهای انقلابی و توده ای اشاره کرد. اگر سرآغاز جنبش نوین کمونیستی ایران با غرش سلاحهای فداییان در رستاخیز سیاهکل جزیره ثبات و آرامش آریامهری امپریالیسم آمریکا را دستخوش طوفانی مهیب ساخت تا بعد از ۸ سال پیکار خونین در سنگرهای جنگ کوه و جنگل و شهر و زندان توده های میلیونی را بمنظور واژگون ساختن ژاندارم منطقه به حرکت در آورد، در منطقه نیز و در کشورهایی نظیر عمان و ترکیه نیز رفقای کمونیست با الهام از رفقای کمونیست خویش در ایران بر علیه منافع امپریالیسم و حکومتهای مرتجع و وابسته حاکم بر این کشورها که توسط شیوخ و نظامیان مرتجع رهبری میشده همواره جنگیده و تاریخ شاهد است که همواره امپریالیسم و نظامیان سرکوبگر این کشورها با زور سرنیزه و کشتارهای بیرحمانه قادر به حفظ قدرت خویش بوده اند. قدری به حافظه تاریخی رجوع کنیم و چگونگی قدرت گیری نظام حاکم و یا بهتر بگوییم روبنای سیاسی حاکم در ایران را مورد بررسی قرار دهیم.

در سال ۵۷ با اوجگیری جنبش کارگری و توده ای، امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا برا ناکام گذاشتن جنبش وسیع توده ای طرحهای از پیش طراحی شده را با تقویت نهضت آزادی مهندس بازرگان و مهره های شناخته شده خویش نظیر یزدی و قطب زاده و سپس بنی صدر به مرحله اجرا در آورد. این در حالی بود که هنوز نامی از خمینی بمیان نیامده بود و در آنزمان در انزوای تمام در نجف سرگرم راز و نیاز با خدای خود بود. تعیین خمینی بعد از انتقال وی از نجف به پاریس نتیجه تصمیمات و طرحهای از پیش طراحی شده امپریالیسم بود و نه از روی خواست و اراده توده های مردم که به قصد براندازی نظام مبتنی بر بهره کشی آریامهری بپا خاسته بودند. تقویت پان اسلامیم و جریانات مرتجع مذهبی قبل از امتحان کردن آن در ایران در سالهای قبل از ۷۵ میلادی در اکثر کشورهای منطقه از جمله در پاکستان و لبنان و افغانستان از جانب امپریالیسم محک زده شده

بقیه در صفحه ۲

## در این شماره ...

- پیرامون وضعیت سیاسی منطقه کردستان ... صفحه اول
- تزهائی درباره وضعیت عمومی اقتصادی ... صفحه اول



سیاسی در داخل زندانها از سویی و مماشات با دلالان و فرستادگان امپریالیسم جهانی نظیر ترکیه و برزیل بر سر مسئله هسته ای قابل ارزیابی است. ★

پیرامون وضعیت سیاسی منطقه کردستان...

بود. تقویت جریان مذهبی بر هبری خمینی در ایران بمنظور مقابله با رشد جریان چپ انقلابی و گسترش جنبش انقلابی توده ای صورت گرفت و در همین چهارچوب میبایست پدیده جمهوری اسلامی را با طالبان و مجاهدین افغانی و القاعده و شخص خمینی را با رهبران طالبان و القاعده ارزیابی کرد. پذیرش چنین واقعیاتی میتواند ما را از ذهنی گرایی و پرداختن به تخیلات بیمار گونه ای که امروزه گریبانگیر بسیاری از جریانات شده دور نگهدارد.

اگر پدیده قدرت گیری جمهوری اسلامی را با دیگر پدیده های ارتجاعی امپریالیسم مرتبط دانسته و آنرا در چهارچوب سیاستهای غارتگرانه و سرکوبگرانه امپریالیسم آمریکا در منطقه ارزیابی کنیم آنگاه درک سیاست سرکوبگرانه و عوامفریبانه جمهوری اسلامی با تمامی جناحهای آن و حامیان امپریالیستش در طی بیش از ۳ دهه حکومت بر مقدرات مردم ستمدیده کار بسیار دشواری نخواهد بود. اکنون نیز بحث باصطلاح جامعه جهانی و یا بهتر بگوییم امپریالیسم جهانی بر سر تغییر نظام مبتنی بر بهره کشی در ایران و یا هیچ جای دیگری در این جهان نیست بلکه بحث این است که در صورت عدم تمایل سرکردگان مرتجع در هماهنگی با سیر تحولات سرمایه جهانی جای آنها با مهره های دیگر عوض شود و در صورت تمرد حتی از قوه قهریه نیز برای باصطلاح تحمیل خواسته های جامعه جهانی بر علیه آنها استفاده شود و در این میان برای فریب افکار عمومی تمامی آن چیزهایی از قبیل تلاش برای ساختن سلاحهای کشتار جمعی و عدم رعایت حقوق بشر و غیره که در نزد افکار عمومی و آزادخواه جهانیان مورد تفر است برای نیل به اهداف سلطه طلبانه امپریالیسم دستاویز قرار داده شوند. سه دهه غارت و چپاول ثروت و سامان مردم ستمدیده ایران به نظر بهانه خوبی برای امپریالیسم جهانی بوده که چشمان خویش را بر روی اعمال جنایتکارانه جمهوری اسلامی و شاگردان مکتب سرمایه و امپریالیسم در ایران ببینند. بایستی توجه داشت که وجود منافع کلان اقتصادی کشور های صنعتی بزرگ در ایران مسئله جابجایی قدرت در ایران را توسط چنین کشورهایی و در صدر آنها امپریالیسم آمریکا با مشکل مواجه ساخته و این مسئله در مقایسه با افغانستان و عراق از حساسیت و ظرافت بیشتری برخوردار است.

نفوذ قشر بورژوازی بوروکرات که عمدتاً فرماندهان سپاه پاسداران را شامل میشود از دوره نخست ریاست جمهوری احمدی نژاد بعنوان نماینده این جناح بورژوازی و خلع ید تدریجی از بورژوازی لیبرال و بازار صورت گرفت و در دوره دوم به قدرت رسیدن احمدی نژاد قدرت اقتصادی و سیاسی به تمامی در دستان قشر بورژوازی بوروکرات و سپاه پاسداران قبضه گردید. از واردات و صادرات گرفته تا ساخت و ساز و اجرای پروژه های بزرگ عمرانی و در یک کلام بخشهای تولید و توزیع در انحصار بورژوازی بوروکرات میباشد. قدرت گیری خارج از تصور سپاه و سرمایه گذارهای داخلی و خارجی توسط این ارگان در بخشهای مختلف تولید و توزیع بر هیچ کسی پوشیده نیست. اکنون هیچ فرد و جریان و حتی دولتی منکر این واقعیت نیست که سرمایه گذارهای قرارگاه نصر سپاه در کشور بحرانی عراق و منطقه نسبتاً امن کردستان عراق میلیونها دلار سود را عاید مافیای قدرت خزیده میکند و سپاه پاسداران از چنین عایداتی برای مقاصد سیاسی و اقتصادی دراز مدت خویش در منطقه از آن استفاده میکند. درک چنین موقعیتی و در شرایط کنونی از جانب جناح تازه به قدرت خزیده در ایران یعنی جناح بورژوازی بوروکرات بر هبری فرماندهان نظامی سپاه پاسداران که هرگونه صدای اعتراض دیگر جناحهای بورژوازی لیبرال و بازار از قدرت ساقط شده را سرکوب میکند باعث شده تا میدان مانور خود را در عرصه منطقه ای بازتر از قبل یافته و بمنظور حفظ قدرت خویش در عرصه داخلی و منطقه ای فعالانه سیاست سرکوب جنبش مردمی در داخل و مماشات با امپریالیسم را در عرصه خارجی دنبال کند. طی یک سال گذشته دنباله روی از چنین سیاستی توسط جناح بورژوازی بوروکرات که بعنوان مافیای قدرت و ثروت در ایران نبض حیات اقتصادی کشور را به تمامی در دستان خویش قبضه نموده را بخوبی شاهدیم. ادامه سیاست سرکوب وحشیانه تجمعات و اعتراضات خیابانی در تهران و شهرهای بزرگ و اعدام فعالین

## بقیه از صفحه اول

### تزهائی درباره: وضعیت عمومی ...

تاکتیک ها بر این اساس و ارزیابی از چشم انداز آینده و.. از جمله موارد بسیار مهمی هستند که کنگره سازمان ما باید درباره آنها قرارهای معینی را به تصویب برساند.

مختصری درباره جامعه شناسی مردم ایران

۱- وقتی از مردم ایران صحبت میکنیم ابتدا چنین به نظر میرسد که ما با یک ملت واحد در چهارچوب جغرافیائی معین مواجه هستیم که این ملت دارای ساختارهای فرهنگی و ملی و طبقاتی سامان یافته و همگون میباشد که طی سالیان متمادی تکامل یافته و به امروز رسیده است. اما هنگامی که قرار باشد از چنین تحلیلی استنتاجات عملی بدست آید دچار تناقض می شویم. تناقضات ملی که هر بار به محض گشایش روزنه ای سرباز میکنند. تناقضات مذهبی و قومی که تنها در شرایط سرکوب شدید حاضر است خود را با ساختار رسمی تطبیق دهد. اختلاف در سطح رشد اقتصادی و سطح فرهنگی و مذهبی مناطق و ملیت های مختلف. شکاف عظیم طبقاتی که با هیچ اصلاح و رفرفی التیام نمییابند، تداوم حاکمیت های اقتدار گرا که همواره به تمرکز و استبداد و دیکتاتوری حکومت کرده اند. و طبقه مرفه و سرمایه دار اغلب مذهبی و خرافاتی که از چنین حاکمیت سیاسی بیشرین نفع را در استثمار کارگران و غارت زحمتکشان میبرد.

اینها تنها نمونه هائی است که موقعیت ایران را برغم مختصات ویژه خود در خاورمیانه نظیر تداوم تاریخی آن بنام کشور ایران در طول قرون، اما با سایر کشورهای مشابه بویژه کشورهای عربی که بعد از فروپاشی امپراطوری عثمانی در همسایگی ایران شکل گرفتند، نظیر عراق، افغانستان تا حدودی مشابهت پیدا میکند و تصویری نسبتاً همگون از رشد سرمایه داری در شرق را با تمام تبعات و حوادث و تحولات اش به نمایش میگذارد.

بطور مثال عراق را در نظر می گیریم که بعد از فروپاشی دولت عثمانی امپریالیسم انگلیس بمشابه یکی از دولت های پیروز جنگ جهانی اول برای حفظ اقتدار خود و پایان دادن به کشمکش میان اجزای مختلف ملیت ها و مذاهب و ایلات و عشایر این منطقه، بزور سر نیزه آنها را متحد نمود و با گذاشتن شاهی بالای سرشان کشور عراق را ایجاد کرد. این درحالی بود که هنوز در سرزمینی بنام عراق طبقه معینی شکل نگرفته بود که بتواند نماینده ملت عراق و قدرت سیاسی منتج از آن را سازمانده و نمایندگی کند. طی سالیان متمادی برغم تلاش روشنفکران عراق بورژوازی عراق بمفهوم رایج آن شکل نگرفت تا دولت متحد واقعی خودش را برقرار سازد. هر دولتی تحت هر نامی آمد سرانجام با بخشی از ساختار متناقض این منطقه بر علیه بخش دیگر متحد شد. تازه این اتحاد هم مبتنی بر قدرت سر نیزه عملی شد نه از روی میل و رغبت و از طرق دموکراتیک. برای همین به محض از هم پاشی حکومت متمرکز صدام، تمامی عواملی که زیر دیکتاتوری صدام تمرکز یافته و کشور عراق را تشکیل میدادند به اجزای تشکیل دهنده خود تقسیم شدند و طبقات اجتماعی نه از روی وابستگی به این یا آن طبقه بلکه از روی وابستگی به این قوم و آن عشیره و یا این مذهب و آن مذهب و این یا آن آیت الله بعنوان مرجع تقلید تعریف و سپس در ماجراهای سیاسی به صف شدند و بر اساس همین تعریف درجه و نحوه مشارکت سیاسی (تحت کنترل و اتوریته) سران مذاهب و عشایر و اقوام و ملیت های مختلف را تامین کردند.

۲- ایران نیز از جمله کشورهای آسیائی خاورمیانه ای است که رشد سرمایه داری در آن سرنوشت نسبتاً مشابه ای داشته است، در ایران از دیر باز مذهب در حفظ یکپارچگی مناطق متصرفی پادشاهان و یک پارچگی گروه های مختلف مردم از قشرهای گوناگون جامعه زیر بیرق قدرت سیاسی نقش بازی کرده است. چهارچوب جغرافیائی ایران روزگاری در نتیجه جنگ و

بقیه در صفحه ۳

## تزهائی درباره: وضعیت عمومی ...

کشورگشائی حاکمان وقت منطقه بزرگی از آسیای میانه تا قفقاز و از بخشی از افغانستان و پاکستان تا عراق را در برمیگرفت. همه این مناطق برغم گوناگونی ملل، فرهنگ و خواستگاه عشیره ای و یا طبقاتی زیرچتر مذهب وحدت میافتند و اداره میشدند. حکام مناطق مختلف و سلاطین ریز و درشت امپراطوری های گسترده با وجود اینکه با جنگ و قدرت شمشیر ایل و تبار خود این مناطق را متصرف شدند اما برای مشروعیت عامه دادن به حکومت خود و حفظ مناطق متصرفی و برای اینکه مشروعیت عام یابند، از خلفای اسلام و یا مجتهدین معتبر جواز و توافق نامه دریافت میکردند.

اما ایران نیز مثل سایر کشورها در طول زمان و در ادامه تحولات جهان و منطقه و در پی جنگ و جدلهای متعدد و دخالتگری قدرتهای جهانی و منطقه ای بخشهای مختلف آن از هم تجزیه شدند تجزیه هائی که جز مناطق مرکزی و برخی از ایلات و عشایر به جا مانده در شهرها و چراگاه های مرکزی، بخش های مختلفی از جدانشدگان در هر دو سوی مرزهای طولانی به دو قسمت تقسیم شدند، کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان، ترکمنستان، افغانها در دو سوی مرزها خود به چگونگی و نحوه شکل گیری مرزهای فعلی و رسمی ایران دلالت دارند و... بنابر این آنچه که در سطح جغرافیائی امروز تثبیت شده است به هیچ وجه آنی نیست که قبل از جنگهای ایران روس بود، بلکه مرزهای موجود محصول تحولات روسیه در اوایل قرن گذشته و دخالت گری های امپریالیست ها بویژه امپریالیسم آمریکا و انگلیس و در نتیجه جنگها و کشمکشهای ایران و روس، و نیز رویسه و انگلیس و... است.

برای شناخت عنصرمذهب و کارکرد آن در جنبش های اجتماعی امروز و فردای ایران باید توجه داشت که در طی قرون مرزهای رسمی از هر نقطه خاکی که میگذشت اما همواره حاکمان وقت از طریق حکومت متمرکز استبدادی و زیر بیرق اسلام بود که این ملیت ها و مذاهب و جریانات متعدد را در زیر چتر یک چهارچوب ارضی متحد مینمودند و بدین طریق از توده های زحمتکش مردم هم در جنگ با دشمنان خارجی میتوانستند استفاده بکنند و هم در سرکوب داخلی از آن سود میجستند بنابر این ما در طول تاریخ همواره با همبودی مواجه بوده ایم که مانع از تعین طبقاتی و صنفی در بین اقشار مردم بوده است و مذهب روشن است که چنین همبودی از مناطق ملیتها و مذاهب و قومیت های مختلف که هیچکدام مسیر رشد طبیعی خود را نپیموده اند و وحدتی آزادانه را تجربه نکرده اند نمیتوانند در شرایط آزادی نیز چنین اجباری را متحمل شود.

۳- پرتلاریای آگاه و انترناسیونالیست بدون درک روند تاریخی شکل گیری چنین ترکیبی و علل سیاسی، فرهنگی و ملی و اقتصادی آن نمیتواند درحوادث و اتفاقات آینده بعنوان رهبر تحولات عظیم ظاهر شود و با اتخاذ استراتژی و تاکتیک های انقلابی مبتنی بر وضعیت واقعی جامعه و سیر تحولات آن ازخطر تبدیل شدن به دنباله جریانات پرو ناسیونالیست محلی و عظمت طلب ایرانی و انواع فرقه های مذهبی برحذر باشد و مهمتر از آن با تاکید بر اتحاد طبقاتی و استقلال طبقاتی پرتلاریا مسیر اتحاد آزادانه و برابر خلقها را در چهارچوب جامعه ای سوسیالیستی و در جمهوری فدراتیو شورائی تامین کند و از آن فراتر رفته در مبارزه با پایه های اصلی اجبار یعنی مذهب امکان حل تضادهائی را که در طی قرون و اعصار در نتیجه جنگها و تجاوزات بوجود آمده است را در سراسر منطقه به نفع اتحاد کارگران و زحمتکشان هم سرنوشت اش در سراسر منطقه تامین کند. امروز در کشور ما درک ماهیت قدرت سیاسی و نقش مذهب و باورها و سنت های مذهبی یکی از اولویت های تعیین استراتژی و تاکتیک مبارزاتی انقلابیون و طبقه کارگر انقلابی در همه عرصه های سیاسی، نظری، تبلیغی و عملی میباشد.

ب: نگاهی مختصر به ماهیت قدرت سیاسی درتاریخ معاصر ایران

۱- از زمانهای قدیم قدرت سیاسی درایران همواره و همیشه مبیایست با مذهب کنار میامد مذهب یا قدرت سیاسی را در دست داشت یا دین و دولت آنچنان تلفیق میشدند که هیچ امری بدون توجیه مذهبی واقع نمیشد و یا اینکه حکام سلاطین وقت علاوه بر اجرای قوانین شرعی از نهادهای مذهبی

مشروعیت خود را بدست میاوردند طبقه مسلط جامعه به لحاظ اقتصادی هواره تاکنون از این دو بخش یعنی مذهب و دولت قابل تفکیک نبودند.

۲- اوایل قرن گذشته همزمان با تحولاتی انقلابی دموکراتیک در روسیه، در ایران نیز تلاش شد تا قدرت دربار و مذهب محدود شود و ساختارهای پارلمانی قدرت قانونگذاری و نظارت بر اجرای آن را بدست آورند، اما این تلاش با شکست مواجه شد.

۳- در این زمان امپریالیسم وارد فاز جدیدی شده بود.... به تبع آن تلاش میکرد تا روند طبیعی رشد سرمایه داری در کشورهای عقب مانده و یا در حال توسعه را قطع کرده و از طریق صدور سرمایه و برگماری دولتهای دست نشانده کنترل اقتصادی آنها را در دست گیرند و تصمیمات اقتصادی و سیاسی این کشورها را در راستای منافع خود هدایت کنند. در این دوران مشخصه این کشورها اقتصاد عمدتاً دولتی و روبنای سیاسی دست نشانده متکی به امپریالیسم بود که هر کدام از دول معظم سرمایه داری در رقابت با هم و در مقابله با «اردوگاه سوسیالیستی» میکوشیدند از طریق نفوذ در این دولتها امکانات تجاری و اقتصادی و بازار کار و کالا را در دست گیرند. و آن را در راستای منافع اقتصادی و سیاسی خود هدایت کنند.

۴- مشخصه دولتهای بعد از شکست انقلاب مشروطیت در ایران تا مقطع قیام از یک چنین خصوصیتی برخوردار بودند و با وجود حفظ شکل ظاهری «پارلمانتاریسم» اما مذهب نقش اساسی در حفظ قدرت مطلقه شاه بازی میکرد و کماکان قوانین کشور مبیایست با شرع مقدس اسلام تطابق پیدا میکرد. شعار «خدا - شاه - میهن» تبلور نه جدائی دین از دولت بلکه ادغام دین و قدرت مطلقه شاهان پهلوی بود که در عین حال بصورت شفاف و از نقطه نظر پایه ایدئولوژی، اتحاد ناسیونالیسم ایرانی با مذهب شیعه در ایران را متبلور میکرد. شعار «خدا - شاه - میهن» بمثابة ابزاری برای وحدت ظاهری اقشار و طبقات و ملیت ها و مذاهب گوناگون تبلیغ و ترویج میشد. اما در اصل وسیله ای برای به زیر سلطه در آوردن توده های محروم جامعه و سرکوب خواست ها و مطالبات دموکراتیک و انقلابی آنها بود و تلاش بخشی از بورژوازی به هبری مصدق و مبارزات کارگران و زحمتکشان و تلاش روشنفکران جامعه در طی دهه بیست برای ایجاد تعدیلاتی در این نوع ساخت قدرت نیز سرانجام با دخالت امپریالیستها و با کودتای ۲۸ مرداد شکست خورد.

۵- با قیام ۵۷ و سرنگونی رژیم شاه تا تسلط کامل رژیم جدید در فضای نسبتاً آزادی که بوجود آمده بود. هدف قیام کنندگان تنها در سرنگونی حاکمیت استبدادی گذشته متوقف نشد بلکه همانطور که قابل پیشبینی بود اصولاً ساختارهای اقتصادی و جغرافیای سیاسی را نیز دربرگرفت. یعنی باسقوط قدرت مطلقه شاه همبودی که در نتیجه دخالت امپریالیستها و قشر حاکم زیر دیکتاتوری شاه متکی به اقتصادی عمدتاً دولتی شکل گرفته بود و بوسیله سر نیزه و سرکوب آزادیهای سیاسی حفظ شده بود شروع به شکاف برداشتن نمود. کنترل کارگری همزمان با گریز از مرکز ملیتها و تنش بین مذاهب در عمده ترین صورت اش بروز یافت درکنار آن تجزیه در سایر رده ها و رسته ها هم که در دورانی باسازش نمایندگان آنها چه مذهبی از طریق مراجع تقلید و چه سران ایل و قبایل و عشایر در نقطه سلطنت بهم رسیده بودند نیز دوباره اظهار وجود کردند و این بار نیز عنصر مذهب و در اینجا مذهب شیعه چتر مناسبی شد تا این رسته ها و گروه ها را برغم تعلق خاطر به گروه های مختلف ملی و طبقاتی در زیر چتر خود گرد آورده و سرکوب حرکتهای اعتراضی و توقف تداوم انقلاب را ممکن سازند.

نمونه آیت اله هائی که توانستند از طریق تجمیع اقشار مذهبی طرفدار خود در مناطق ملی از یک طرف سرکوب جنبش های اجتماعی را ممکن سازند و از طرف دیگر دراتحاد با روحانیت و زیر اتوریته خمینی دستگاه های سرکوب دولت سابق را در اختیار بگیرند و یا درسازماندهی گروه های سرکوب و سراسری کردن آنها مشارکت کنند.

۶- درست است که سرمایه جهانی در راس آنها امپریالیسم آمریکا برای مقابله با نفوذ اتحاد شوروی و در ترس از افتادن قدرت بدست نیروهای چپ و کمونیست همچون گذشته نقش مهمی در استقرار حکومت مذهبی در

بقیه در صفحه ۴

## تزهائی درباره: وضعیت عمومی ...

ایران بازی کردند. اما علت عمده را باید در تعیین نیاقتگی برنامه ای طبقات اجتماعی و نبود آگاهی طبقاتی به همراه شفافیت برنامه ای جستجو کرد که زمینه را از پیش برای اینکه اسلام بار دیگر عاملی باشد تا گروه های اجتماعی مختلف المنافع را در زیر چتر خود گرد آورد، فراهم کرده بود و بر چنین زمینه تاریخی و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی بود که این بار نیز به جای سلطان، ولیه فقیه بعنوان قدرت مطلق بر بالای هرم قدرت نشست تا بر همبود مذکور اقتدار یابد و بتواند آنرا اداره کند.

### جهانی شدن و جهانی سازی و ساختارهای کهن

۷- اما همزمان با انقلاب ۱۳۵۷ ایران که حکومت جمهوری اسلامی بر اقتصاد نیمه دولتی و ماشین دولتی متمرکز مسلط شد. تحولات بزرگی نیز در عرصه جهان بوقوع پیوست. اتحاد شوروی و اروپای شرقی در مقابل تهاجم سرمایه دوام نیاوردند و از صحنه رقابت کنار رفتند.

جهان گستری سرمایه و جهانی سازی، سرمایه داری را بعد از تجربه ناچریسم به سمت اجرای سیاست نئولیبرالیستی سوق داد. اکنون در دنیای بی رقیب، سرمایه داری خروج از بحرانهای مزمن را در اجرای بی چون و چرای قوانین بازار آزاد و مقررات دیکته شده توسط ستاد های سرمایه جهانی نظیر بانک جهانی، سازمان بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی یافت.

تناقض ساختارهای کهن سیاسی و اقتصادی ایران با روند جهانی شدن و جهانی سازی

۸- همراه با جهانی تر شدن و گسترش مناسبات سرمایه داری، در این مرحله از جهانی شدن سرمایه بر عکس دوران اوایل قرن (اگر استثنایا را در نظر نگیریم) در کل و بصورت فائده دیگر نیازی نیست که دول امپریالیستی و سرمایه جهانی از طریق حمایت از ساختارهای هرمی کهن و با ایجاد و برگماری دولتهای دست نشانده ای که عمده اهرم های اقتصادی را نیز در دست دارند، به شیوه سابق نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را اعمال کنند، بلکه از طریق اعمال سیاست های بانگ جهانی و صندوق بین المللی پول و از طریق بازار آزاد، گشایش مرزها و گمرکات و سایر اهرمهای قدرت عملا موقعیتی را برای سرمایه های بزرگ و انحصارات تامین میکنند که کلا گردش بازار سرمایه و کار و سیاست های مترتب بر آن رادراختیار خود گیرند. نظیر آنچه که از آن در کشورهای اروپائی بی خاصیت کردن پارلمانها یاد میکنند.

در اجرای این سیاست میباید موسسات دولتی به بخش خصوصی واگذار گردند و دولت نه مالک اقتصاد کلان بلکه سازمانده و تضمین کننده امنیت و گردش سرمایه باشد. برداشته شدن موانع گمرکی، حذف یارانه ها، تعدیل نیروی کار، حذف دست آوردهای جنبش های کارگری و سایر جنبش های اجتماعی درباره تأمینات اجتماعی، قوانین کار و... بعدا به آنها خواهیم پرداخت از جمله آنها است. طبیعی است که متناسب با گسترش بخش خصوصی و تغییر در ساختارهای اقتصادی، ساختارهای متمرکز سیاسی نیز به چالش کشیده میشوند و این تحولات در قدرت سیاسی هم تغییراتی را اجتناب ناپذیر میسازد...

۹- تداوم حیات این ساختارهای سیاسی که با تمرکز و استبداد توأم بوده و با تشکیل مافیای قدرت و ثروت و امکانات دولتی بر حیات کشور مسلط هستند. با شکل جدید روند جهانی سازی و نئولیبرالیسم و سازماندهی بازار آزاد گردش سرمایه همخوانی ندارند. با وجود این ناهمخوانی اما دیر یا زود ناچارند تسلیم ساخت و ساز سرمایه جهانی شوند. هم اکنون برغم اختلاف دیدگاه ها دولت احمدی نژاد تلاش میکند قوانین مزبور را به نحوی به اجرا بگذارد که از یکسو اقتدار مافیای حاکم را بر اقتصاد کلان همچنان حفظ کند و از سوی دیگر با اعمال سیاست سرکوب و اجرای طرح های نظیر دادن «سهم عدالت» بین گروه های ضربه پذیر جامعه از ابعاد و رادیکالیسم و گسترش دامنه جنبشهای اجتماعی ناشی از تبعات اجرائی کردن قوانین

مزبور بکااهد.

اما!

۱۰- اماچند عامل در هم تنیده ساختاری این روند را در اینگونه کشورها با تناقضات و پیچیدگیهای زیادی مواجه میسازد. اول ماهیت استبدادی و سرکوبگر این ساختارها است. اینگونه دولت ها مورد نفرت بخش مهمی از نیروهای سیاسی، روشنفکران و توده های مردم قرار دارند. اغلب سردمداران آنها جرایم مختلفی از جنایات سازمانیافته گرفته تا جرایم مالی زیادی مرتکب شده اند. که امکان اصلاحات مورد نظر سرمایه جهانی در ساختارهای اقتصادی و سیاسی این کشورها را بدون یک جابجائی اساسی در قدرت سیاسی (که در این احتمال هراریشی قدرت فعلی مورد بازخواست مردم قرار خواهند گرفت) نامحتمل میسازد.

۱۱- دوم اینکه دولت ورهبران سیاسی و مذهبی حاکم بدون پشتوانه اقتصادی و پشتیبانی صاحبان سرمایه نیستند. طبقه سرمایه داری که طی سه دهه بعد از سقوط شاه شکل گرفت شریانهای اقتصادی را با کمک قدرت دولتی در دست دارند، حفظ قدرت سیاسی و اقتدار دولت بر اقتصادیات کلان با منافع مادی آنها گره خورده است. هرچند که به حکم غریزه طبقاتی چهار نعل برای اجرای قرارهای مزبور میزنند اما و به سادگی حاضر نیستند به تمام پروژه های نئولیبرالیسم گردن بگذارند. آنجا هم که تن به برخی از قوانین آن میدهند. بیشتر دست بدست کردن مالکیت واحد های تولیدی و صنعتی در بین مافیای قدرت است.

بنابر این خود این شیوه خصوصی سازی شتاب آنها را در تعدیل نیروی کار و سرکوب شدید فعالین کارگری بخوبی نشان میدهد در حالیکه قانون تعدیل نیروی کار دیکته شده توسط نهادهای سرمایه جهانی با بی رحمی تمام اجرا میشود اما جریان خصوصی سازیها یا از دایره خودی ها و مافیای حاکم فراتر نمیرود و یا آنچنان بکندی انجام می شود که سر و صدای ولایت فقیه را هم در میاورد.

۱۲- سوم اینکه تبعات نئولیبرالیسم در کشورهای که سنتا ساختار اقتصادی آنها نه مسیر عادی بلکه با دخالت قدرت های امپریالیستی و در ارتباط با منافع آنها شکل گرفته و بخش مهمی از اقتصاد در دست دولت و بورکراسی متمرکز بوده است و اکنون هم چه از لحاظ سرمایه ثابت و چه متغییر دچار بحران هستند. وارد کردن چنین شوک ویران کننده ای به سادگی امکان پذیر نبوده و به تنشهای اجتماعی که اعتصابات گسترده کارگری و شورشهای زحمتکش و تهی دستان حاشیه شهرها از اولین نتایج آن است، منجر خواهد شد.

در این صورت خطر تحولی رادیکال بر علیه قدرت سیاسی و به تبع آن نهادهای اقتصادی افزایش یافته و میتواند کنترل امور را از دست صاحبان ثروت و قدرت داخلی و شرکای خارجی آنها بگیرد و در نتیجه سمت و سوی تحولات اجتماعی و اقتصادی را نه به مسیر رشد سرمایه داری یعنی آنچه که سرمایه داری جهانی و داخلی انتظار دارند بلکه به سمت دیگری، به سمت یک انقلاب اجتماعی سوق دهد. بنابر این سرنیزه سرکوب و اختناق به یکی از ملزومات این روند تبدیل میشود که بدون توسل به سرکوب گسترده چنین تحولاتی را در راستای اجرای قرارهای سرمایه ناممکن میسازد. و شدت این سرکوب و محدودیت به حدی است که حتی رقابت بین طبقه سرمایه دار نیز که از ملزومات حتمی ساختار مبتنی بر بازار آزاد و نئولیبرالیسم است، ناممکن میشود.

با این وجود و برغم تناقضات ساختاری اقتصاد ایران، و تناقض منافع گروه های صاحب سرمایه و قدرتمداران حاکم در اجرای قرارهای سرمایه جهانی، نظام سرمایه داری ایران ناگزیر است خود را با این روند جهانی سرمایه هماهنگ سازد و چگونگی پیاده کردن ملزومات آن و از همه مهمتر مقابله با تبعات منفی آن بویژه مقابله با جنبش های اجتماعی چالش مهم کنونی طبقه حاکم و رهبران جمهوری اسلامی را تشکیل میدهد. و متقابلا جنبش طبقه کارگر و جنبش ترقی خواهی و عدالت جویانه افشار زحمتکش هم بعنوان قطب دیگر تضادهای اجتماعی در این تحولات مسیر متفاوتی

بقیه در صفحه ۵

با ته کشیدن تدریجی منابع مالی بحران ورشکستگی واحدهای صنعتی و تولیدی به یکی از اصلی ترین چالشها تبدیل گردید.

کارگران بیشتر کارخانه های ورشکسته و واگذاری که بطور مرتب شامل تعدیل نیروی کار بودند هنوز اعتصابات شان برای پرداخت دستمزدهای معوقه در نیمه اول سال جدید ادامه داشت و به نتیجه نرسیده بود که اخراج کارگران در واحدهای مختلف تولیدی دیگر نیز شدت گرفت.

کارگران ساسان، ایران صدرا، لوله سازی اهواز، ایران تفالریا، ساوه کشت و صنعت شمال، توزین گر پایا، سامان، مراکز مخابراتی سقز، وایار، روژن آزمون، واحدهای مختلف آذربایجان شرقی، پارچه بافی سیلان، شرکت صنایع اراک، باراندازان آبادان، میلاد اصفهان، تراکتورسازی تبریز، خرم نوش خرمشهر، اخراج بیش از نود درصد کارگران عسلویه، تعطیلی کارخانه های چرمسازی خراسان، تعطیلی ۲۰ واحد تولیدی در استان ایلام، برد سیر، کرمانشاه، زیبا ماندگار و ده ها واحد تولیدی ریز و درشت را دربرگرفت.

سال گذشته براساس ارزیابی کارشناسان سازمان بورس: کارتن سازی مشهد، کشت و صنعت چین چین، پلی اکریل اصفهان، پتروشیمی شیراز، مهندسی تکنوتار، تجهیز نیروی زنگان، نورد و لوله اهواز، حتی کمابین ساز ایران، تولید سموم علفکش، پارس الکتریک، چین چین، ایران مینوس، آذراب، لاستیک البرز، لاستیک دنا، پیام، جهان نما، ایران خودرو، صدرا، آرتوایل تاپر، آزمایش، ایران پویا، ساسان و ده ها شرکت کوچک و بزرگ دیگر با بحران مالی دست و پنجه نرم می کنند و طبق اطلاعات رسمی سازمان بورس در زمره شرکت های زیان ده قرار دارند که نماد معاملاتی آنها متوقف شده است و برخی از آنها در آستانه اخراج از بورس هستند.

بحران به صنایع کلیدی نیز سرایت میکند

صنایع سرب و روی ایران، کارخانه تراکتور سازی تبریز، لوله سازی اهواز از جمله غولهای عظیم صنعتی ایران هستند که هم اکنون بحران را تجربه میکنند اما گزارشات مربوط به احتمال تعطیلی بزرگترین کارخانه آلومینیوم سازی و شایعاتی مبنی بر ورشکستگی ایران خودرو و احتمال بیکاری هزاران کارگر تنها عوارض اولیه شوک بحران اقتصادی محسوب میشود هم اکنون زمره واگذاری ایران خودرو بر سر زبانها است در حالیکه براساس فهرست وزارت اقتصادی و دارائی و سازمان بورس که به شورای پول ارائه شده است بیش از ۲۱۳ شرکت بزرگ کشور دچار بحران شده است ۷۰ درصد این شرکت ها بدلیل زیان دهی مکرر حتی از بازار بورس نیز اخراج شده اند.

در همین حال انجمن مدیران صنایع نیز حدود یک ماه و نیم پیش، در گزارشی رسمی مدعی شده است که: ۹۷ واحد تولیدی فقط در ۲ استان خراسان رضوی و فارس و دو شهر ساوه و مراغه در مرز ورشکستگی قرار گرفته اند. از سوی دیگر، در رابطه با صنایع ساختمانی (ساخت و ساز) گزارشات حاکی است که این صنعت بسیار زود تحت تاثیر بحران قرار گرفته است بطوریکه طبق آمارهای غیررسمی، در سال گذشته بیش از ۵۰۰ واحد تولیدی با بیش از ۲۴۰ هزار نفر کارگر، تعطیل شده است.

شاخص های کلان اقتصادی نشان می دهد که کشور از نیمه دوم سال گذشته به سرعت به سمت رکود رفته است و سرمایه گذاری ها برای تأسیس واحدهای جدید صنعتی در شش ماهه نخست سال ۸۹ نسبت به زمان مشابه در سال گذشته بشدت کاهش یافته است بحران در بخش کشاورزی نیز تاثیرات خود را بر جای گذاشته است همزمان با برداشته شدن تعرفه های کالاهای وارداتی این قانون که جزو قرارهای سازمان تجارت جهانی است بخش محصولات کشاورزی را هم در بر میگیرد بنابر این بخش کشاورزی بدنبال ناتوانی در رقابت با محصولات وارداتی با رکود و بیکاری مواجه است در این زمینه هنوز آمارهای دقیقی منتشر نشده است اما آمارهای سال ۸۸ مربوط به اشتغال فارغ التحصیلان این رشته مبین این واقعیت است که.

طی سال های تحصیلی ۸۳- ۸۴ تا ۸۷- ۸۸ حدود ۸۹۰ هزار فارغ التحصیل در بخش کشاورزی از دانشگاه های دولتی و آزاد فارغ التحصیل شده اند که

بقیه در صفحه ۶

## تزهائی در باره: وضعیت عمومی ...

را میبیماید مسئله «که برکه» در حوزه جنبش های طبقاتی و اجتماعی سوسیالیستی و ترقی خواهانه را مسیری تعیین میکند که این جنبشها در آن به راهپیمائی میپردازند. سرنوشت آینده نظام سرمایه داری در ایران به کمیت و کیفیت و برنامه این نیروهای اجتماعی وابسته است.

بحران اقتصادی گسترش مییابد

جامعه ما همچنان در بحرانهای مزمن و همه جانبه گرفتار است اقتصاد کشور بحران بی سابقه ای را تجربه میکند. علاوه بر بحرانهای ساختاری اقتصاد ایران که ناشی از نحوه شکل گیری ورشد و گسترش سرمایه داری در این کشور و عملکرد جمهوری اسلامی در سه دهه اخیر میباشد اکنون امواج بحران جهان سرمایه داری نیز اقتصاد نیمه نفس و متکی به نفت ایران را به لرزه درآورده است.

بعد از بحران در صنایع نساجی، صنایع قند و شکر، فرش و صنایع مرتبط با آنها و نیز صنایعی که محصولات آنها قدرت رقابتی با محصولات مشابه را از دست داده و به ورشکستگی و تعطیلی کشانیده شده اند نیز با بحران مواجه شده اند اکنون بخش صنایع ساختمان نیز با میلیونها کارگر و کارمند و حقوق بگیر که صنایع، کارگاه ها و مراکز خدماتی مرتبط با آن را دربر میگیرد با بحران درگیر شده است. دامنه بحران باز هم سطح وسیع تری از صنایع و تولیدات و خدمات داخلی را دربر میگیرد. اتاق بازرگانی رژیم با استناد به آمارهای تحقیقی خود در این باره گزارشاتی را ارائه داده است که نه همه واقیعت های موجود اقتصاد در هم شکسته ایران بلکه حداقل بیانگر بخشی از واقیعات است.

بنابه گزارش این نهاد قدرتمند:

صنایع و کارخانه ها و مراکز تولیدی حد اکثر با ۵۰ درصد ضرفیت خود تولید میکنند البته آتهائی که هنوز سرپا مانده اند اتاق صنایع و بازرگانی از سال ۸۸ به نام سال بحران های کارگری نام برده بود این در حالی است که طبق گزارشات مدیران و کارشناسان اقتصادی در سال ۸۷، نیز بیش از ۱۴۰۰ واحد صنعتی کشور با بحران مواجه بوده است این بحران در نیمه اول سال ۸۹ نیز سیر صعودی پیموده است. بحران ناشی از تورم و رکود تارپود اقتصاد ایران را در نوردیده و در حالیکه تحریمهای سازمان ملل و تحریمهای یک جانبه اتحادیه اروپا و استرالیا و ژاپون میروند تا آخرین رمق های اقتصاد ایران را بگیرد اما سردمداران رژیم برای آرام کردن جو جامعه از ایران بعنوان گلستانی در آتش یاد میگردند. گلستانی که اینک شعله های آتش از هرسوی آن زبانه میکشد.

تاثیرات بحران مالی بین المللی

بحران اقتصادی و بحران در واحدهای تولیدی کشور از همان آغاز دوره یعد از جنگ و دوره باصطلاح سازندگی نمایان شد در این دوره سیاست انطباق ساختار اقتصادی ایران با جهانی سازی و جهانی شدن و نئولیبرالیسم و قوانین و مقررات بانک جهانی و صندوق بینالمللی پول با سیاست مشهور «تعدیل» نیروی کار و تعرض به حقوق و معیشت کارگران آغاز شد و در دوران خاتمی و دور دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد هم تمام تلاش ها در همان سمت و سوی اجرای سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول سیر کرد. لذا اقتصاد ایران نمیتوانست تافته ای جدا بافته از اقتصاد جهانی باشد و از تاثیرات بحران مالی آن میرا باشد. از پیش روشن بود که بحران مالی کشورهای امپریالیستی دیر با زود دامن ایران را هم خواهد گرفت و سخنان احمدی نژاد مبنی بر اینکه گویا دامنه اقتصاد ایران از بحران جهان سرمایه داری به دور خواهد ماند بیشتر به طنز شباهت داشت تا یک ارزیابی جدی.

پس لرزه های بحران جهانی ابتدا واحدهای کوچکتر و سپس واحدهای بزرگتر را در بر گرفت و بار دیگر صنایع و کارگاه های کوچک را به محاصره در آورد. باوجود اینکه ورشکستگی واحدهای صنعتی دست دولت را در تخصیص منابع و غارت بیشتر مافیای وابسته به خود باز گذاشت ولی

## تزهائی درباره: وضعیت عمومی ...

بخش عمده‌ای از این تعداد با بیکارند یا در بخش‌های غیر کشاورزی به کار اشتغال دارند. (آمار (پاییز ۸۷) نشان می‌دهد که در سراسر کشور ۱۰۳ هزار و ۴۱۵ فارغ التحصیل رشته کشاورزی در مقاطع مختلف تحصیلی عضو سازمان نظام مهندسی کشاورزی هستند که ۵۳ درصد از این تعداد جویای کار هستند. بدون تردید اکنون دامنه بیکاری هم در بین فارغ التحصیلان و هم کارگران و زحمتکشان بخش کشاورزی بسیار گسترده تر و بیشتر از آمارهای ارائه شده می‌باشد.

اشتغال زنان بویژه در این بخش با تحدیدات جدی مواجه است و زنان کشاورزان بی زمین و یا مالکیت‌های کوچکتر به ناچار برای امرار معاش خانواده مجبور به یافتن مشاغل دیگری هستند و یا به سمت خانه داری در حالی رانده میشوند که در غیاب مردان خانواده که برای یافتن کار به شهرها روی می‌آورند، کماکان مسئولیت معاش خانواده بر گردن آنها می‌افتد. دولت در این بخش نیز تلاش می‌کند با پرداخت مستمری به کشاورزان بویژه زنان سرپرست خانواده و نیز با افزایش فعالیت کمیته امداد امام دردهای ناشی از افزایش تورم و بیکاری را با مسکن‌های کم اثر کاهش دهد اما با تشدید محاصره اقتصادی و مشکلاتی که هم اکنون در استخراج و عرضه نفت بوجود آمده است امکان تزریق چنین مسکن‌هایی هم بسیار پرهزینه و گاه ناممکن خواهد بود.

دولت برای مقابله با رکود تلاش می‌کند با تزریق درآمدهای نفتی به صورت نقدی خلاءهای موجود را پر کرده و رکود و بیکاری را از طریق یارانه نقدی حل کرده و فشار بحران را کاهش دهد اما بدلیل مسائل ساختاری اقتصاد ایران این پولها به جای رونق بازار و تولید اشتغال به واردات بیشتر کالا و فساد و رانت خواری میانجامد در نتیجه تعدیل نیروی کار و ورشکستگی کارخانه‌ها و اخراجهای دسته جمعی ادامه می‌یابد.

بحرانی افسارگسیخته و راه حل‌هایی که به نتیجه نمی‌رسند

کشورهای معظم سرمایه داری و برخی از کشورهای در حال توسعه در مواجهه با بحران مالی از طریق بسته‌های حمایتی به سراغ تقلیل تبعات بحران می‌روند این بسته‌ها از جیب کارگران و زحمتکشان و از منابع و صندوقهای بازنشستگی و زدن تامينات اجتماعی، تقلیل حقوق و مزایا، افزایش مالیاتها بر دستمزد حقوق بگیران، کاهش مالیات سرمایه داران و شرکت‌های سهامی سعی می‌کنند با تامین مالی بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ از ورشکستگی آنها جلوگیری کنند و نیز با افزایش نقدینگی و سیاست انبساطی مالی به سراغ بحران بروند.

در کشورهایی که بحران و فروپاشی مالی بوجود آمد ابتدا خود را در ورشکستگی بانک‌ها و موسسات مالی نشان داد لذا بخش مهمی از بسته‌های حمایتی دولتها به نجات بانک‌ها و موسسات مالی اختصاص یافت و در مواردی نیز شاهد خرید سهام آنها توسط دولت و ملی کردن برخی از این بانک‌ها بودیم. درحالی‌که اولاً بانک‌های ایران دولتی هستند دوما هیچ‌گاه حسابرسی دقیقی و بی طرفانه‌ای بعمل نمی‌آید که معلوم شود این بانک‌ها در چه حالی هستند همانگونه که اکثر شرکت‌های بزرگی که زیان می‌دهند اعلام ورشکستگی نمی‌کنند دولت از طریق تزریق پول نفت آنها را سرپا نگه داشته است بنابراین این تدبیر کشورهای دیگر در این رابطه کارساز نیست.

هر چند که خود این تدابیر در کشورهای معظم سرمایه داری بعنوان راه حل جای سوال دارد. رکود و بیکاری و بیکارسازیهای گسترده ناشی از کمبود تقاضا وجه نمایان دیگر این بحران‌ها را تشکیل می‌دهد که درعین حال با کاهش نسبی قیمت‌ها و گرایش به کاهش نرخ سود همراه است بنابراین این تدبیر تئورسین‌های سرمایه داری اختصاص بسته‌های مالی برای تحریک و ایجاد تقاضا بمنظور افزایش تولید و اشتغال صورت می‌گیرد علاوه بر آن دولت از طریق گسترش پروژه‌های عمرانی و توسعه شبکه‌های خدمات آموزشی و درمانی نظیر اینها تخصیص بودجه برای دادن تسهیلات به خریداران مسکن و یا موسسین شرکت‌های کوچک فعالیت‌های اقتصادی را رونق می‌دهد. اینها از جمله تدابیری است که در کشورهای غربی در مواجهه

با بحران بمورد اجرا گذاشته شده است. اما اقتصاد ایران که هم اکنون با کساد بازارها و بیکاری گسترده مواجه است درعین حال از تورمی ۲۵ درصدی (طبق آمارهای دولتی) در عذاب است در حالی‌که کشورهای دیگر که از بسته‌های حمایتی و سیاست‌های انبساط مالی استفاده کردند با این بیکاری و تورم همراه با رکود مواجه نشدند. درحالی‌که چنین سیاستی در ایران به تورم دامن زده و به بحران خواهد افزود.

اگر چنانکه تلاشی هم درچه‌اجوب نظام جمهوری اسلامی برای افزایش تقاضا صورت گرفت به جای افزایش تولید و اشتغال به، رشد بی سابقه واردات کشور و نیز شتاب‌گیری نرخ تورم خواهد انجامید. مسئله دیگر گریبانگیر اقتصاد ایران موج ورشکستگی و تعطیلی کارخانه‌ها و مراکز تولیدی است که در بالا به آن اشاره کردیم دولتهای سرمایه داری غربی در پاسخ به این معضل سعی می‌کنند از طریق تعویق پرداخت بدهی‌ها و تامین نقدینگی برای بنگاه‌های تولیدی از موج گسترده تعطیلی کارخانه‌ها و بیکار شدن کارگران جلوگیری کنند. اینکه اتخاذ چنین تدابیری نتیجه‌ای در برخواهد داشت یا نه در اینجا مد نظر ما نیست. بلکه نشان دادن این است که تقلید راه کارهای در پیش گرفته شده توسط کشورهای غربی در برابر کاهش اثرات بحران در کشور ما کارساز نخواهد بود. ساختار اقتصادی ایران چنین راه‌حلهائی را بر نمی‌تابد.

علاوه براینکه دولت و سرمایه داران با کارگران متشکل و متحد روبرو نیستند که با احساس خطر اعتصابات و اعتراضات سراسری و همبسته دنبال راه چاره باشند.

دوم اینکه بخش اعظم فعالیت‌های اقتصادی در کشور ما مربوط به شرکت‌های دولتی است. اغلب این شرکت‌ها تابع مصلحت اندیشی‌های حاکمان هستند و سود و زیان آنها اهمیت چندانی ندارد این شرکت‌ها با یارانه‌های دولتی سر پا نگهداشته شده‌اند بنابراین ایجاد محرک افزایش تقاضا به زیان این موسسات تمام خواهد شد تا سوددهی‌شان.

هم اکنون بیشتر کارخانه‌های ماشین‌سازی، اتومبیل و تولید برق موارد متعدد دیگری تنها با حمایت مالی دولت قادر به رقابت با کالاهای مشابه هستند به عبارت دیگر کالاهای تولیدی بسیار گران‌تر از کالاهای مشابه با کیفیت بهتر وارداتی تمام می‌شود بطور مثال به گفته مسوولان وزارت نیرو «هزینه تمام شده هر کیلووات برق در نیروگاه‌های ایران ۷۰ تا ۸۰ تومان است، در حالی که هزینه واردات هر کیلو وات برق (و نیز هزینه واقعی تولید داخلی آن با بهر موری مناسب) کمتر از نصف این مبالغ است. بنابراین این رقابت این کالاها در بازار با کالاهای خارجی بدون حمایت مالی دولت امکان پذیر نمی‌باشد حال فرض کنید با این وضعیت اگر قرار باشد قرارهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در ایران اجرا شود چه مشکلاتی گریبان گیر اقتصاد در حال بحران و در نتیجه طبقه کارگر و به تبع آن زحمتکشان خواهد بود اینها از جمله آن تضاد و تناقضات اقتصاد ایران با روند جهانی شدن و جهانی سازی است که در بالا به آن اشاره کردیم. بنابراین سیاست دولت مبنی بر تزریق نقدینگی بیش از آن که موجب افزایش تولید و اشتغال در این صنایع شود، به افزایش دزدی‌ها، رانت خواریها، کاهش بیشتر بهر موری، افزایش هزینه‌های تمام شده و گسترش فساد منجر می‌گردد. علاوه بر آن در بهترین حالت با افزایش واردات ورشکستگی بیشتر کارخانه‌ها و بیکاری توده‌ای کارگران را در پی خواهد داشت یکی دیگر از تدابیر دولت تثبیت نرخ ارز است که خود قدرت رقابت کالاهای داخلی با تولیدات مشابه خارجی را کاهش می‌دهد.

بنابه گفته کارشناسان اقتصادی از سال ۱۳۷۸ که «سیاست تثبیت نرخ ارز» به اجرا گذارده شد تا به امروز، نرخ دلار نسبت به ریال در حدود ۲۲ درصد افزایش یافته است. در حالی‌که قیمت کالاها و خدمات نیز افزایش یافته و تورم ۸/۳ برابر شده و از انجائیکه نرخ تورم در کشورهای طرف معامله دو یا سه درصد در سال تجاوز نمی‌کند پس بنابراین کالاها و خدمات خارجی برای خریداران ایرانی ارزان‌تر تمام می‌شود تا کالای داخلی و کالای تولید شده قادر به رقابت در بازارهای داخلی و جهانی نمی‌شود بنابراین باز هم بحران ادامه می‌یابد و تلاش سردمداران رژیم برای انتطابق با ساز و کارهای جهانی شدن با موانع عمده‌ای مواجه می‌گردد.

بقیه در صفحه ۷

## تزهائی در باره: وضعیت عمومی ...

نگاهی به افزایش واردات کالاهای خارجی و تعطیلی بیشتر کارخانه ها در شرایط افزایش درآمدهای حاصل از نفت مبین همین واقعیت است.

مسئله بسیار مهم دیگر این است که بحران اقتصادی در جهان به سقوط قیمت نفت مواجه شده بنابراین درآمد ارزی کشور پائین آمده است. با تشدید محاصره اقتصادی منابع مالی لازم برای ادامه یارانه ها و بذل و بخشش در دسترس نخواهد بود. باید توجه داشت که بازارهای اغلب کشورها در نتیجه بحران و رکود و افزایش بیکاری با کاهش تقاضا مواجه هستند بنابراین رقابت بر سر کسب بازارهای خارجی و حفظ بازارهای موجود هر روز حادتر میشود کشورهای صادرکننده به هر وسیله ممکن حتی با جنگ هم شده است در تلاش حفظ بازارهای صادراتی خود هستند.

بنابراین با توجه به هزینه های تمام شده کالاهای تولید شده در داخل گران و نرخ غیر واقعی و گران ریال در برابر سایر ارزها سرازیر شدن کالاهای خارجی و تضعیف تولیدات داخلی یکی از پیامدهای بسیار مهم بحران اقتصادی جهان بر اقتصاد ایران است که خود رقابت و کشمکش سیاسی میان جناح های مختلف سرمایه داری ایران را توضیح میدهد. روشن و واضح است که در چنین حالتی اگر هم محرکی برای افزایش تقاضا وجود داشته باشد سود آن نصیب دلال ها و تجار و قاچاقچیان ایران و صادرکنندگان خارجی خواهند بود و فقر و نداری و بیکاری نصیب توده های کارگر و زحمتکش.

ناگفته نماند که دولت در راستای حذف یارانه ها که تا حذف سوبسید کالاهای ضروری پیش خواهد رفت نشان دهد که زیر سرکوب و سر نیزه هم مجری قوانین تختی ناپذیر ستادهای سرمایه جهانی صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و تجارت جهانی مبنی بر حذف یارانه ها است هم تحت عنوان هدفمند کردن یارانه ها فشار اقتصادی تورم ناشی از آن را بر دوش فقرا و اقشار کم در آمد کم کند.

در حالیکه حذف یارانه ها هزینه های ریالی تولید داخلی را افزایش خواهد داد لذا از یک طرف تولیدات داخلی در مقابل واردات ناتوان تر از پیش خواهد بود از طرف دیگر افزایش هزینه افزایش تورم را در پی خواهد داشت و دریافت کنندگان نقدی یارانه ها مجبورند برای امرار معاش خود چندین برابر یارانه دریافتی هزینه کنند. و چنین است که از یک طرف تضاد و جنگ بر سر سود واردات بین بورژوازی تجاری بین بازار و صنعتی و غیره تشدید میشود که در سیاست خود را در جنگ و دعوی جناح ها نشان میدهد و در پایین به اعتراضات و اعتصابات گسترده منجر شده و جنبش های اجتماعی را به سمت رادیکالتر شدن و افزایش سطح مطالبات اقتصادی اجتماعی و سوسیالیستی سوق میدهد.

بنابراین اقتصاد ایران همچنان در بحران به سر میبرد اقتصادی که با بحران ساختاری خود آزمون های سختی را پیش رو دارد اما چون فعلا چشم اندازی برای خلاصی از بحران دیده نمیشود لذا بحران اقتصادی بحرانهای سیاسی را نیز دامنگیر میکند. و کشمکش بر سر قدرت سیاسی را در بین جناح های مختلف سرمایه و نمایندگان آنها در احزاب و دستجات و جناح های سیاسی وابسته به حاکمیت افزایش میدهد و همینطور ماهیت و سمت و سوی اپزسیون خارج از گود قدرت را نیز تعیین مینماید اقشار و طبقات مختلف جامعه را به تکاپو وامیدارد و جنبش های اجتماعی مختلف را شکل میدهد و یا از صحنه خارج میکند.

## بحران سیاسی

بحران اقتصادی بحران سیاسی را در پی دارد و موجب بحرانهای عمیق در ساختار سیاسی و مافیای حاکم میشود طبقه حاکم و رژیم ارتجاعی و مذهبی آن در مقابل اعتراضات طبقه کارگر و توده های مردم سیاست سرکوبگرانه خود را بیش از پیش گسترش میدهد و اکنون تحت تاثیر بحران اقتصادی و پیامدهای آن در هراس از فوران خشم توده های مردم و بویژه بعد از وقایع خرداد ماه سال ۸۸ ابعاد و شمول این سرکوب به بخشی از جناح های درونی رژیم را هم تسری یافته است آنها حتی به ولی نعمتان خود نیز رحم

نمیکند هر چه دامنه اعتراضات بیشتر میشود رژیم سیاسی بر نظامی گری خود میافزاید اکنون سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی در یک پروسه طولانی توانسته اند مهمترین مراکز اقتصادی و منابع درآمد را در دست گیرند و به طبقه جدیدی از سرمایه داران بوروکرات تبدیل شوند که در عین دادن پز عدالت خواهی و آزادیخواهی کماکان خواهان تلفیق مذهب با ناسیونالیسم نژاد پرستانه ایران بعنوان ایدئولوژی اقتدار سیاسی خود هستند و برای انحصار اقتصادی خود خواهان انحصار قدرت سیاسی در دستان خود میباشند.

از اینرو روز به روز شاهد شکافهای عمیق تری در قدرت سیاسی هستیم، این بحران سیاسی و شکاف درون حاکمیت بازتاب خود را در انتخابات سال ۸۸ یافت رودروئی جناح های مختلف رژیم که هر کدام راه حلی برای برون رفت از وضعیت بحرانی کشور در دست دارند در سال گذشته به آنچنان شکافی در درون حاکمیت منجر شد که توده های مردم بویژه زنان و جوانان توانستند در اعتراضات و تظاهرات میلیونی مطالبات و خواسته های خودشان را بر زبان آورده و افکار عمومی ایران و جهان را بر آنچه که در ایران میگذرد - آگاه سازند. بعد از شعبده بازی انتخاباتی و تقلبات گسترده فرصت دیگری دست داد تا این بار اختلافات به هرم قدرت نیز سرایت کرده و فرصت دیگری فراهم شود تا توده های مردم اعتراض به تقلب انتخاباتی را پوشش بیان خواست ها و مطالبات سرکوب شده خود کنند. فوران خشم فروخته توده ها در چندین مورد به یکی از بزرگترین اعتراضات عمومی بر علیه جمهوری اسلامی تبدیل شد و بحران سیاسی را دامن گستر کرد.

اما بدلیل نبود تشکل و تحزب و فقدان رهبری انقلابی اعتراضات و مبارزات گسترده هر چند که در خیلی از موارد از چهارچوب رفرم های مد نظر جناح مغلوب رژیم فراتر رفت، معهذات نتوانست در راستای تغییرات انقلابی در وضعیت موجود پیش پرود جناح مغلوب رژیم با قبضه رهبری این حرکت ها به آن نام «جنبش سبز» داد و تلاش کرد تا آنرا در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی مجبوس دارد اما آنها در عین حال سعی کردند با طرح سر و دم بریده برخی از مطالبات دموکراتیک که امکان عملی آنها را در چهارچوب رژیم ممکن میدانستند اقشار متوسط و مخالفین نظام و زنان و جوانان را جذب کنند و آنها را به امکان تحول مثبت در رفتار رژیم سیاسی امید وارسازد. فقدان تشکل در میان طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه و فقدان احزاب انقلابی مورد وثوق طبقات اجتماعی نبود شفافیت برنامه ای طبقات اجتماعی، روند حوادث رهبری جناح موسوی و کربوبی را بر بخش عمده مخالفین ممکن کرد و بخش مهمی از طبقه متوسط، بدنه بوروکراسی، معلمان، دانشجویان و زنان و جوانان و بخش مهمی از ایرانیان مهاجر خود را با جنبش سبز تعریف کردند. اما روند مبارزه و تشدید تضادها کشمکش میان فعالین این جنبش را هم به سوی اختلاف و شکاف راند و هر چه جریان مسلط در سرکوب و ایجاد جو رعب و وحشت موفق تر شد ریزش در جنبش سبز نیز سرعت گرفت.

نخست بدلیل عدم سازمانیافتگی و در حله دوم رهبری سازشکاری که نمیخواست مطالبات و خواسته های توده ای از چهار چوب قانون اساسی رژیم فراتر رود و سوم تشدید بی رحمانه سرکوب و کشتار و اعدام مانع از آن شد تا سقف مطالبات و خواسته ها فراتر رفته و توده های طبقه کارگر و

بقیه در صفحه ۸

## نشریه کمیته های سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

دنیای اینچیزی بر زمین !

# دان الدوزو

دیر لشمیقو کمونیستو، مارتک لرون، آذربایجان کمیته مطبوعاتی باقری ارکانی  
Dan Ulduzu  
Birləşmiş kommunist fedailerin Azərbaycan komitəsinin baş organi

# بیتاگله

برای دریافت نشریات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به سایت سازمان مراجعه نمایید

[www.fedayi.org](http://www.fedayi.org)

# Kar@fedayi.org



آخرین اخبار و گزارشات، مقالات، اطلاعاتی ها و

نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

[www.fedayi.org](http://www.fedayi.org)

[www.kare-online.org](http://www.kare-online.org)

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست  
و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر  
تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

[info@kare-online.org](mailto:info@kare-online.org)

روابط عمومی

[webmaster@fedayi.org](mailto:webmaster@fedayi.org)

کمیته کردستان

[kurdistan@fedayi.org](mailto:kurdistan@fedayi.org)

کمیته تهران

[tehran@fedayi.org](mailto:tehran@fedayi.org)

کمیته کرج

[karaj@fedayi.org](mailto:karaj@fedayi.org)

کمیته آذربایجان

[azer@fedayi.org](mailto:azer@fedayi.org)

مسئولین پالتاک

[paltalkroom@fedayi.org](mailto:paltalkroom@fedayi.org)

کمیته امور پناهندگی

[panahjo@fedayi.org](mailto:panahjo@fedayi.org)

## تزهائی درباره: وضعیت عمومی ...

سایر جنبش های اجتماعی رادیکال را به حرکت درآورد. لذا بخش مهمی از فعالین این جنبش دستگیر و تعداد زیادی جلائی وطن کرده و به کشورهای مختلف پناهنده شدند و بار دیگر معلوم شد که بدون حضور نیروی سازمانیافته و انقلابی در صحنه سیاسی جامعه که مورد پشتیبانی طبقه کارگر و توده های زحمتکش باشد امکان پیروزی بر ارتجاع حاکم امکان پذیر نیست. اما برغم سرکوب این حرکت ها، تشدید بحران اقتصادی از یکسو و تشدید محاصره اقتصادی و تنگناهای سیاست خارجی اختلافات را باز هم تشدید نموده و با توجه به موقعیت بحرانی جامعه چشم انداز وقوع مجدد برآمدهای توده ای را در صحنه مبارزه طبقاتی در جامعه را نمایان میسازد هم اکنون اعتصابات سنگین و ادامه دار کارگری در ابعادی بمراتب وسیعتر از گذشته جریان دارد.

در صورتی که اوضاع به سمت بحران باز هم شدیدتری برود اعتراضات توده ای نیز گسترش خواهد یافت بناگزر به شورشهای محلات فقیر نشین و اعتصابات گسترده تر کارگری خواهد انجامید. روشن است که وضعیت بحرانی جامعه تاثیرات خود را در صف بندیهای سیاسی و طبقاتی برجای میگذارد. اما هنوز جنبش در بستری هماهنگ با تحولات موجود حرکت میکند و هنوز وارد دوران رو به اعتلا نشده است.

### صف بندی طبقاتی

این عقیده که حکومت مذهبی ایران، حکومت روحانیون است و بنابراین حالت کاستی دارد و نوعی از حاکمیت بناپارتی میباشد؛ آری از حقیقت است. همانگونه که در بخش های اول گفتیم قدرت سیاسی در ایران همواره با مذهب و قوانین مذهبی سازگاری داشته و با آن تلفیق میشده است و قدرت سیاسی در هر دوره ای نماینده طبقه مسلط جامعه بوده است از اینرو طی سی سال گذشته نیز دولت اسلامی زمینه سود آوری سرمایه را برای طبقه حاکم فراهم نموده و حافظ مناسبات مسلط یعنی مناسبات سرمایه داری در ایران بوده است.

بنابراین متناسب با رشد و گسترش مناسبات سرمایه داری تحولاتی نیز در صف بندی طبقاتی بوجود آمده است که برای تدوین سیاست ها و تاکتیک های انقلابی طبقه کارگر و محرومان جامعه، ضرورت دارد دید روشنی از این صف بندی ها وجود داشته باشد.

۱- همانطور که قبلا اشاره رفت در کشورهای دارای ساختارهای اقتصادی که در آن بخش دولتی تفوق دارد و عمده بودجه کشور به درآمدهای نفتی متکی است ساختار سیاسی آن نیز از چنین زیر بنای اقتصادی پیروی میکند در این کشورها هر گروه اجتماعی و سیاسی نسبتا متشکلی که وارد میدان کارزار کسب قدرت سیاسی بشود، در صورت پیروزی با تصاحب منابع عمده درآمد بر ارتش و بورکراسی به جای مانده از نظام قبلی نیز تسلط پیدا میکند. ایران از زمره این کشورها است. که با قیام پنجاه و هفت گروه حاکم در راس آن روحانیت شیعه وارث اقتصاد کلان و منابع مهم درآمد کشور شد. بنابراین اولین قدم در بازگشت به انحصار قدرت برداشته شد.

۲- جنگ ایران و عراق ساختار دولتی را بعد از یک مدت کوتاه دو سه ساله به نقطه قبل از قیام اش باز گرداند و به سوی یک ساختار نظامی و امنیتی سوق داد تولیدات و تدارکات جنبی میدانهای جنگ و موسسات اداره کننده آن و کارگاه ها و کارخانه ها و مراکز تولیدی و کشاورزی که در خدمت ماشین جنگی قرار گرفتند، تحرکات اقتصادی بخشهایی از جامعه را موجب شدند.

ادامه در شماره بعدی ...

